

چرا عموماً اکونومیست‌ها در بین کارگران پایه نمی‌گیرند؟

(از جزوه علیه رفرمیسم، شووینیسم، و اپورتونیسم "حزب کمونیست ایران"، اتحادیه کمونیست‌های ایران، تابستان 1369)

تا بحال از خود پرسیده‌اید که چرا اکونومیست‌ها و رویزیونیست‌ها بجز مقاطع خاصی قادر نشده‌اند در درون طبقه کارگر پایه بگیرند؟ و چرا مرتباً در جمع‌بندی سالانه جریان‌اتی از قبیل "حزب کمونیست" یا "راه کارگر" از فعالیت‌های بخش کارگريشان، عباراتی نظیر "هنوز در طبقه جا نیافتاده ایم"، "هنوز نفوذ و تاثیر مورد نظر را در جنبش کارگري نداریم"، "کارگران حاضر به جذب شدن در تشکیلات ما نمی‌شوند" به چشم می‌خورد؟ نگاهی عمیق‌تر به این واقعیت انکار ناپذیر می‌تواند به دیدگاه پرولتری از انقلاب و استراتژی و راه انقلاب در کشورهای تحت سلطه‌ای نظیر ایران روشنائی بیشتری بدهد.

در کشوری که طبق تقسیم کار بین المللی و جایگاهش در شبکه جهان کنونی قرار است تامین کننده فوق سود برای قدرتها و انحصارات امپریالیستی باشد، و همپای آن از جایگاهی استراتژیک در محاسبات دو بلوک رقیب غرب و شرق نیز برخوردار است، سیستم سلطه سیاسی و اجتماعی خصوصیات خود را داراست. سرکوب عریان و خشن از طریق شبکه گسترده پلیسی در کل جامعه، بکارگیری سریع نیروی نظامی در برخورد به جنبش‌ها و خیزش‌های توده‌ای، استقرار و تحکیم بی‌حقوقی سیاسی و اجتماعی طبقات و اقشار تحتانی جامعه در سطوح مختلف، بکارگیری عوامل جبر غیر اقتصادی و بحد اقل رساندن امکانات رفاهی توده، پائین نگهداشتن دستمزدها، و حذف آزادی تجمعات و تشکلات غیردولتی (اعم از سندیکائی و سیاسی)، تصویر آشکار و دائمی چنین جامعه‌ایست. تحت چنین شرایطی که حتی محدودترین اعتراضات توده‌ها با پیگرد و سرکوب مواجه می‌شود، موضوع کسب قدرت سیاسی بعنوان کلید هرگونه تحول بنیادین در وضع ستم‌دیدگان وضوح بیشتری می‌یابد.

بنابراین بر خلاف ایده‌های اکونومیستی - رویزیونیستی، اینطور نیست که يك حزب یا سازمان با تاکید و تمرکز فعالیت در عرصه اقتصادی و مطالبات رفاهی بتواند توجه و علاقه توده وسیع کارگران رابسوی خود جلب کند. این مسئله خصوصاً در مورد اقشار پیشرو و عموماً کارگران معترض و مضاف طلب صادق است. کارگران مبارز، گرچه از هیچ عرصه اعتراضی علیه فشار و سرکوب و استثمار پا پس نمی‌کشند و به سرمایه‌داران زالو صفت و حکومت ارتجاعی نماینده و متحد آنها باج نمی‌دهند، اما به تجربه دیده‌اند که اعتصابات و مبارزات اقتصادی - حتی در صورت دستیابی به پیروزیهای قسمی - در وضعیت فلاکت‌بار عمومی طبقه کارگر تغییری ایجاد نکرده است. کارگران مبارز ممکن است به چگونگی کارکرد سیستم استثماری، تضادها و تناقضات درونی این سیستم و راه علمی دگرگون ساختن آن آگاه نباشند - و بدون شك تا وقتی که به علم مارکسیسم در چارچوب يك حزب پیشاهنگ مائوئیستی دست نیابند نیز آگاه نخواهند شد - اما بی‌ثمری راه‌های اکونومیستی - رفرمیستی را به تجربه دیده‌اند. اینچنین است که نسخه‌های گروه‌های اکونومیست - رویزیونیستی نظیر جریان موسوم به "حزب کمونیست ایران" یا راه کارگر، از جذب چندانی نزد بخش پیشرو و مبارزه جوی کارگران برخوردار نیست. بی‌جهت نیست که افراد این قبیل گروه‌ها بعد از

یکدوره تلاش برای باصطلاح پیوند با طبقه کارگر، مجبور می شوند نسخه رفرمیستی تر و در عین حال رنگارنگ تر اختراع کنند، تا شاید بدینوسیله فرجی در کارشان حاصل شود. آنها بیش از پیش بسمت تماس با افشار عقب مانده تر طبقه ما سوق می یابند و حرکت از عقب مانده ترین ها را نقطه عزیمت خود قرار می دهند - هر چند به دلایلی که خواهیم گفت از اینجا نیز چیز زیاد عایدشان نمی شود.

اکنونمیستها و رویزیونیستها - البته با برخی تفاوتها در اهدافشان - رویاهائی مشابه را در باب جنبش کارگری دارند. آنها معمولا در سر ایده تشکیلات اتحادیه های عریض و طویل کارگری را می پروراندند و جنبش میلیونی را مجسم می کنند که تحت شعارهای اقتصادی - رفاهی بی وقفه به خیابان می آید و سرمایه داران و حکومت را عقب می نشاند و تبدیل به نهادی قدرتمند شده و دردست اینان ورق معامله با حکومت می شود. بی جهت نیست که مبارزات رفرمیستی رایج در کشورهای امپریالیستی تحت بیرق اتحادیه های زرد و ارتجاعی رسمی، یا مبارزات ماهیتا رفرمیستی تشکلات تحت رهبری رویزیونیستها و تروتسکیستها در آمریکای لاتین، آفریقای جنوبی یا کره جنوبی اینچنین آب از لب و لوجه اکنونمیستها و رویزیونیستهای وطنی سرازیر می کند. همینجا باید يك سوال برای هر کارگر طالب انقلاب و رهائی مطرح شود: آیا این قبیل نیروها واقعا در پی رهائی طبقه کارگر هستند منتهی در اتخاذ راه و روش مبارزاتی دچار اشتباه و تنگ نظری شده اند؟ یا اینکه، پای منافع طبقاتی دیگر- طبقاتی غیر پرولتری - در میان است؟

معیاری اساسی که باید هر کارگر مبارزی برای شناخت ماهیت نیروهای مختلف در نظر بگیرد، نحوه برخورد هر نیرو به قدرت سیاسی است، به کل دستگاه دولتی است. و منظور ما از دولت، صرفا اشکال حکومتی نیست. مثلا جمهوری اسلامی یا رژیم سلطنتی شاه اگر چه دو حکومت مختلف محسوب می شوند، اما هر دو نماینده و حافظ يك دستگاه دولتی واحد هستند - دستگاهی که منافع طبقات کمپرادور ستمگر و استثمارگر در جامعه ایران تامین می کند. بنابراین، هر جریانی، هر گروه یا حزبی پیدا شود که صبح تا شب ذکر طبقه کارگر را بگوید، اما قدمی طبقه ما را به کسب انقلابی قدرت سیاسی و درهم شکستن تمام و کمال دولت ارتجاعی نزدیک نکند که هیچ، تمام تلاشش برای کمرنگ کردن این مسئله اساسی باشد در بهترین حالت يك رفرمیست، و در بدترین حالت مدافع و متحد پنهان و آشکار دستگاه حاکمه ارتجاعیست. بر مبنای این معیار سخت نیست محك زدن ماهیت غیر پرولتری نیروئی بنام "حزب کمونیست" که تئوریسین هایش می کوشند رفرمیسم آشکار خود را تحت جمله پرطمطراق "مسئله اصلی ما تقابل است و نه کسب قدرت سیاسی" بپوشانند. مسلما هر کارگر انقلابی در صورت مواجهه با مدافعان این جریان اکنونمیستی یقه اش را می گیرد و می گوید: "باصطلاح تقابل طبقاتی تو یعنی تا ابد طبقه ما را در کشمکش با طبقه بورژوازی بر سر بهبود شرایط کار و اضافه دستمزد نگه داشتن و سرگرم کردن کارگران در چارچوب مبارزات رفرمیستی و رهانیدن طبقه حاکمه از خطر سرنگونی قهری". یا مثلا وقتی پرولتری انقلابی با رویزیونیستهای رسوای طرفدار سوسیال امپریالیسم شوروی نظیر راه کارگر روبرو شود که با گرفتن چهره کارگری، هر روز طرح صنفی تازه ای برای باصطلاح جمع کردن کارگران بدور

خود پیشنهاد می کنند و از طریق تیم فوتبال و میهمانی و سازماندهی تفریحات سالم می کوشند دل کارگران را بدست آورند، به آنها خواهد گفت: "این روش ها برای ما آشناست. حزب توده سالیان سال پرچمدار این نوع مناسبات در محیط کار بود. اگر قرار باشد کارگری بر مبنای اینجور مسائل بسیج شود، مطمئن باشید که جمهوری اسلامی و مزدورانش در کارخانه ها هم امکانات بیشتری دارند و هم هیچ ابائی از ایجاد چنین کانونهای بی خطری ندارند".

از همینجا، بحث را به نکته ای می رسانیم که بیشتر بدان اشاره کردیم: اینکه چرا اکونومیستها، رویزیونیستها حتی در میان عقب مانده ترین اقشار کارگری هم نفوذ چندانی نمی یابند. آخر، همه یا بیشتر اقداماتی که آنها به پیش می برند یا وعده به پیش بردنش را می دهد، آنقدر محدود و حقیر است که در صحنه رقابت با تبلیغات و وعده ها و حتی اقدامات خود رژیم ارتجاعی، نمی تواند توجه اقشار عقب مانده طبقه کارگر را جلب کند. بی تفاوتی نسبت به مسائل سیاسی و در عین حال امید بستن به معجزه یا وعده های رفاهی از سوی رژیم در میان این اقشار آنچنان ذهنیتی را بوجود آورده که آنها دلیلی برای چرخش بسوی اکونومیستها و رویزیونیستها نمی یابند. لاف در حال حاضر نمی یابند.

چرا می گوئیم در حال حاضر؟ چون همانطور که تجربه نشان داده، در شرایط وقوع تکانهای عظیم اجتماعی و بحرکت در آمدن کلیه اقشار و طبقات در صحنه مبارزه اجتماعی، قشر عقب مانده طبقه ما نیز به میدان می آید و عمدتاً این میدان آمدن حول مطالبات مختلف اقتصادی - رفاهی و تا حدودی سیاسی صورت می پذیرد. اما حتی در چنان شرایطی هم، مرز میان پیشرو، میانه و عقب مانده مشخص خواهد بود. در آن اوضاع، جریانات اکونومیست - رویزیونیست می توانند نقش پرچمدار سیاسی - تشکیلاتی این عقب ماندگی را بازی کنند و بخشی از کارگران را بسمت خویش بکشند. هرچند، به تجربه دیده ایم که در اوضاع بحران و آشفتگی عمومی، معمولاً نیروهای قدرتمندتر اپوزیسیون ارتجاعی و بورژوائی هم ظاهر می شوند که می توانند در عرصه رقابت برای سوار شدن بر گرده توده ها و استفاده از جنبش آن، از اکونومیستها و رویزیونیستها جلو بیفتند.

یک حالت دیگر هم می تواند پیش بیاید که عرصه را برای تحرك بیشتر این قبیل جریانات باز کند و آن ظهور یک قطب قدرتمند انقلاب پرولتری در صحنه جامعه است. قطبی که آنچنان هیئت حاکمه و نظم ارتجاعی موجود را بخطر افکند، که نوعی عقب نشینی را به ارتجاع حاکم در عرصه های اقتصادی - رفاهی و تشکل سازی تحمیل نماید. اینجاست که اکونومیستها و رویزیونیستها می توانند با سرخوشی از باصلاح امکانات دمکراتیک حاصله بقصد منحرف کردن جنبش توده ها بهره جوئی کنند. نمونه این مسئله را می توان امروز در کشور پرو مشاهده کرد. جایی که رفقای مائوئیست ما، گردان پیشاهنگ طبقه جهانی ما در اتحاد با دهقانان ستمدیده و فقیر، جنگی انقلابی را با هدف سرنگونی دولت ارتجاعی به پیش می برد و در مقابل، اکونومیستها و رویزیونیستهای پروئی را می بینیم که خائنانه در سنگر اتحادیه های کارگری برای تزریق سم فرمیسم در ذهن کارگران و بدین طریق حفاظت از نظم حاکم - و در عین حال، امتیاز گرفتن بیشتر از حکام کنونی - به فعالیت مشغولند. این تجربه عینی را کارگران انقلابی در ایران باید در نظر داشته باشند، و امیال و آرزوهای

واقعی اکونومیستها و رویزیونیستهای وطنی را از این تجربه دریابند. کارگران طالب رهائی باید بدانند که اگر رژیم اسلامی در موقعیتی بود که دست به برخی تغییرات آیکی بزند و فضای حرکت بیشتری برای برخی جریانات اپوزیسیون بورژوائی فراهم کند، یا اگر روزی رژیم اسلامی مجبور به اینکار شود، باید انتظار هر شکل از سازشکاری و تسلیم طلبی آشکار را از سوی جریانات اکونومیستی - رویزیونیستی داشت. همین امروز، اگر در کردستان که جنگ عادلانه پیشمرگان طی دهسال قوای مسلح ارتجاعی اسلامی رابسته آورده و همچنان اعمال سلطه کامل جمهوری اسلامی بر این خطه بواسطه سطح بالای آگاهی و مبارزه توده های آگاه و مبارزه توده های آگاه کرد ناممکن است، رژیم نغمه رفرم و توافق سردهد - مثلا اجازه تشکیل جلسات و گرد هم آئی های صنفی کارگری را بدهد - و بفرض در اول ماه مه سال آینده - روز جهانی کارگر - دست اپوزیسیون را برای اجرای مراسم تا حد معینی باز گذارد، آنوقت شنیدن شیپور ناهنجار عقب نشینی از سوی اکونومیستهای رهبری جریان موسوم به "حزب کمونیست" و اقدامات شتابزده شان برای محدود کردن یا به تعطیل کشاندن فعالیت نظامی پیشمرگه نباید باعث تعجب شود.

خلاصه کنیم؛ اکونومیستها و رویزیونیستها درست بدان علت که غالبا راه مبارزه رفرمیستی و کسب امتیاز اینچینی در قالب مبارزات سندیکائی - اتحادیه ای در کشور تحت سلطه امپریالیسم نظیر ایران بسته است و اقشار پیشرو و مبارزه جوی طبقه کارگر بی ثمری نسخه های اکونومیستی را به تجربه دریافته اند، قادر به پایه گیری وسیع در بین کارگران نیستند - هر قدر هم که سنگ کارگر را به سینه بزنند و شعار و مطالبه "ملموس و روزمره" کارگری را جلو بگذارند. در مقابل استراتژی جنگ درازمدت توده ای تحت رهبری حزبی مائوئیستی و از طریق ایجاد ارتش سرخ کارگران و دهقانان آن راه و ایده ای است که توان و قابلیت اشاعه و پایه گیری در میان کارگران طالب رهائی را دارد.